

مسئولیت شرکت‌ها در ابهام

طرح فشرده‌ی موضوع

محمد شلیله

است و در مجموع اعتماد به شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی از هر نوع آن را تا پایین‌ترین سطح ممکن کاهش داده است. در این راستا کوشیده‌ایم متنی فشرده در زمینه‌ی "مسئولیت کیفری" شرکت‌ها فراهم آوریم و نظریه‌ها در این زمینه را عرضه کنیم. در این کار با گزینش جزء به جزء مطالب از منبع تازه منتشرشده‌ی زیر سود جست‌ایم:

O'Brien, J. and Gilligan, G. 2013. Integrity, Risk and Accountability in Capital Markets: Regulating Culture. Hart Publishing. Oxford and Portland, Oregon.

بحران مالی جهانگیر اخیر تصویر تکان دهنده‌ای از ناکارایی شرکت‌ها در ایفای مسئولیت‌های اجتماعی‌شان بازتاب داده و تردیدی در بزرگی سوءاستفاده‌های مالی سازمان‌یافته‌ی شرکت‌های بزرگ که بر اقتصاد جهان تأثیری ویرانگر داشته باقی نگذاشته است. این در حالی است که در غیاب پیش‌بینی‌های قانونی مؤثر برای تعقیب شرکت‌ها، به‌عنوان شخصیت حقوقی، در برابر مسئولیت‌های کیفری آن‌ها تنها انجام اقدامات حقوقی و قضایی قابل انتساب به مدیران شرکت‌ها امکان‌پذیر است. وضعیتی که به بدنامی شرکت‌ها و به‌ویژه بی‌آبرویی بخش بانکی در اقتصاد منتهی شده

قبل از هر چیز، گفتنی است که تدوین چنین متنی نیازمند دانش حقوقی موسّع است که تدقیقِ برابرهای مناسب برای واژه‌ها و اصطلاح‌شناسی متن اصلی را امکان‌پذیر سازد که نویسندگان از چنین قابلیت‌بی‌بهره است. از این رو سعی بر آن داشته‌ایم تا نزدیک‌ترین برابرها، اما تا حد امکان گویاترین آن‌ها را برای واژه و اصطلاحات متن اصلی برگزینیم و اصل واژه‌ها و اصطلاحات را در پی‌نوشت مقاله عرضه کنیم؛ با این امید که توضیح‌های درون متن معنای رسایی از این واژه‌ها به دست دهد.

بخش مالی حوزه‌ای است که در طول زمان همواره با تعدّد نامتوازن و ناهماهنگ منابع نظارتی روبه‌رو بوده است و نوعی نظارت و کنترل نامتعارف در این بخش جریان داشته است که پیش‌بینی می‌شود بر شیوه‌ی نظارت بر این بخش در آینده نیز تأثیر ناکارا خواهد گذاشت. مسئله این است که وضعیت فرهنگی، ساختاری و نگرش‌های به‌ظاهر حرفه‌ای که در این زمینه در طول زمان شکل گرفته اختیارات و روش‌ها و خط‌مشی‌ها و نحوه‌ی عمل مراجع نظارتی را به نفع منافع شخصی کنشگران قدرتمند عرصه‌ی مالی شکل داده و به آن تداوم بخشیده است؛ وضعیتی که مطلوب مراجع قدرت در این حوزه است.

نگاهی به گذشته در این زمینه تصویر روشن‌تر و نگران‌کننده‌ای پیش روی می‌گذارد. تنها در سال ۲۰۱۲ نام شماری از شرکت‌ها و مؤسسات مالی از جمله بارکلیز، (۱) گلدمن سَکس، (۲) لیمِن برادرز، (۳) استاندارد چارترد، (۴) یو بی اس (۵) در پی تخلفات گسترده‌ی مالی بر سر زبان‌ها افتاد. یک دهه پیش از آن نیز عملکردهای خلافکارانه‌ی انرون (۶)، اچ آی اچ (۷) و وردکام خشم گسترده‌ی عمومی را برانگیخت و یک دهه پیش از آن هم سوء استفاده‌های بی‌سی‌سی‌آی (۸)، پالی پک (۹) و شماری دیگر مورد توجه عموم قرار گرفت. گفته می‌شود که این گونه اقدامات تبهکارانه نوعی آلودگی اجتماعی و اقتصادی را در جامعه‌های گوناگون گسترده است که سرانجام به "بحران جهانی مالی" (۱۰) انجامید و به تخریب انتظام اجتماعی و سیاسی در اقتصاد منتهی شد. اگرچه

بررسی زمینه‌ی شکل‌گیری این وضع به مطالعه‌ی ابعاد ساختاری و تاریخی و فرهنگ حاکم بر بازارها و نهادهای مالی، با تمرکز و واکاوی انگیزه‌های مبادرت به این گونه تبهکاری‌ها و بررسی اختلالاتی که در نظام مسئولیت در این گونه مؤسسات وجود دارد نیاز دارد؛ و به پی‌جویی ناکارایی‌ها و کاستی‌های چشمگیر عملکرد مراجع و نظام‌های نظارتی و مقررات قانونی در این زمینه.

پیشینه

برخی معتقدند که بر طبق مقررات سیستم‌های حقوقی موجود می‌توان شرکت‌ها و مؤسسات را در برابر این گونه اعمال مجازات کرد. در این دیدگاه شرکت‌ها به عنوان "شخصیت حقوقی" (۱۱) باید در برابر اعمال مجرمانه و ارتکاب اقدامات کیفری مورد اتهام و اعمال مجازات قرار گیرند. اما پیچیدگی‌های نظری در این زمینه آنجاست که حقوق جزا در اغلب کشورها ناظر است بر اعمال افراد (اشخاص حقیقی) با موجودیت فیزیکی (جسمی) و اخلاقی در جهت هشدار دادن به افراد و در صورت ارتکاب جرم، مجازات آن‌ها است. اما منتقدان نظریه‌های حقوقی که معتقدند شرکت‌ها باید مورد اتهام و مجازات قرار گیرند می‌گویند تسری مسئولیت کیفری به شرکت‌ها (اشخاص حقوقی) به دلیل فقدان اراده و قابلیت‌های ذهنی برای انجام عمل مجرمانه در قاموس شرکت به عنوان شخص حقوقی امکان‌پذیر نیست. در مقابل، مدافعان انتساب مسئولیت و محکومیت کیفری به شرکت‌ها تنها راه پیشگیری از اعمال خلافکارانه و مجرمانه‌ی آن‌ها را پیش‌بینی و استقرار قوانین و مقررات در زمینه‌ی مجازات کیفری شرکت‌ها می‌دانند، بی‌آنکه در این زمینه روشهای مؤثری عرضه کنند. اما بدور از بحث‌های نظری ارتکاب اعمال مجرمانه و تبهکارانه‌ی شرکت‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت. پدیدار شدن تبهکاری‌ها و خلافکاری‌های دهه‌های گذشته‌ی شرکت‌ها در بخش خدمات مالی به خوبی ظرفیت و زمینه‌ی اقتدار آن‌ها را در مورد ارتکاب جرائمی در مقیاس کلان با آثار ویرانگری که بر اقتصاد جامعه‌ها داشته

می‌شوند. حقوق عرفی در این کشورها این نظریه را به رسمیت می‌شناسد. منطق نظریه‌ی شناسایی اما بر مسئولیت نیابتی (۱۸) افرادی که شرکت‌ها را اداره و کنترل می‌کنند استوار است. این نظریه با فرض این‌که مسئولیت تنها به فرد انسانی قابل تفویض است و افرادی که در مقام‌های بالا در شرکت‌ها کار می‌کنند و به عنوان شرکت تصمیم می‌گیرند، و نه به عنوان کارکنان عادی که برای شرکت‌ها کار می‌کنند، مسئولیت را متوجه مدیران شرکت‌ها می‌داند. دیدگاهی که از این نظریه پشتیبانی می‌کند معتقد است فعالیت شرکت‌ها در پیوند با عملکرد انسان که از مغز و سیستم عصبی برخوردار است انجام می‌گیرد. در این دیدگاه مدیران ارشد اعضای حیاتی شرکت‌ها به شمار می‌روند و به بیان دیگر به صورت مجازی تجسم خود شرکت‌اند. از همین رو رویه‌های حقوقی و قضایی در این زمینه اعضای هیأت مدیره، مدیران



آشکار ساخته است. از طرف دیگر این وضع تقاضای فراگیری نزد مردم را شکل داده است که خواستار جلوگیری از ارتکاب اینگونه اعمال توسط شرکت‌ها هستند و خواستارند که آنها در برابر اینگونه جرائم به عنوان مجرم جنایی تحت تعقیب کیفری قرار گیرند. البته در سال‌های اخیر گرایش در زمینه‌ی باز تعریف مسئولیت کیفری شرکت‌ها و روش تشخیص و اثبات آن پدیدار شده است. این گرایش به تحلیل کل نگرانه (۱۲) با در نظر گرفتن پیوند مسئولیت شرکت‌ها و افراد (مدیران ارشد) در شرکت‌ها روی آورده است. در این دیدگاه فرض بر این است که عمل شرکت‌ها از عمل اشخاص حقیقی که در چارچوب رابطه‌ی استخدامی شرکت‌ها را کنترل می‌کنند قابل تشخیص و تمایز است که در مجموع اراده‌ی (نیت) مجموعه‌ی شرکت را شکل می‌دهد. فرض دیگر این رویکرد این است که خساراتی که از اعمال خلاف شرکت‌ها به جامعه وارد می‌شود در بیشتر موارد بیش از اینکه نتیجه‌ی عمل افراد (مدیران) یا بی‌کفایتی آنها در شرکت‌ها باشد از سیستم حاکم بر اداره‌ی شرکت‌ها نتیجه می‌شود. رویکرد کل نگرانه بر طیفی از عوامل ذی‌مدخل از ارتکاب خلاف و سوء استفاده در شرکت‌ها در اثر کوتاهی در واکنش مناسب به مسائل و مشکلات و تا سوء مدیریت یا ناکارایی سیستم‌های کنترل داخلی و ارتکاب اعمال به طور مشخص مجرمانه‌ی مبتنی بر قصد و نیت تاکید دارد.

نظریه‌ها

رویکرد اشتقاقی (۱۳): مسئولیت فردی (۱۴)

در این رویکرد نظریه‌ها و دیدگاه‌های زیر که بر مسئولیت افرادی که شرکت‌ها را اداره و کنترل می‌کنند نظر دارد، مطرح‌اند:

نظریه‌ی شناسایی (۱۵)

این نظریه را نظریه‌ی نفسانی (۱۶) نیز نامیده‌اند که بر بنیاد مسئولیت مدنی (۱۷) افراد استوار است، نظریه‌ی سنتی است، و در بسیاری از کشورها براساس آن "شرکت"‌ها به صورت محدود مسئول فرض

عامل و مقامات هم‌ردیف آنها را مسئول می‌شناسند.

نظریه‌ی مسئولیت نیابتی

این رویکرد بر مسئولیت آمر (۱۹) و بر اصل مسئولیت نیابتی استوار است که رکن مادی (۲۰) فعل و عمل و قصد و نیت (۲۱) افرادی را که از طرف شرکت تصمیم می‌گیرند مورد توجه قرار می‌دهد. اما در این نظریه شرکت‌ها به عنوان افراد صرفاً حقوقی عاری از قصد و نیت در نظر گرفته می‌شوند، در حالی مسئولیت نیابتی آنها در برابر عمل افرادی که شرکت را نمایندگی می‌کنند محفوظ فرض می‌شود. بدین ترتیب اگر چنین افرادی در چارچوب رابطه‌ی استخدامی با شرکت عمل مجرمانه‌ای را با قصد و نیت به نفع شرکت انجام دهند شرکت متبوع نیز همچنان مسئول است.

نظریه‌ی تجمع (۲۲)

مبنای این نظریه به‌ویژه در زمینه‌ی جرم‌شناسی اعمال خلافکارانه‌ی شرکت‌ها این است که اگر هیچ فردی در شرکت مفروض را نمی‌توان یافت که دستیابی او به اطلاعات مورد نیاز برای قرار گرفتن در موقعیت عمل مجرمانه‌ی با قصد و نیت امکان‌پذیر باشد، آنگاه آن تعداد از افرادی که فرض دستیابی جمع آنها به اطلاعات مورد نیاز انجام عمل مجرمانه صادق باشد، مورد اتهام قرار می‌گیرند. نظریه‌ی تجمع در حوزه‌های قضایی متکی بر حقوق عرفی مسموع نیست.

رویکرد اشتقاقی از این جهت مورد انتقاد است که تخلفات شرکتها در تحلیل نهایی به افراد یا گروهی از افراد نسبت داده می‌شود؛ نه به شرکت‌ها، در حالی که پیچیدگی‌های مناسبات قدرت و مسئولیت در شرکت‌های بزرگ دوران اخیر انتساب مسئولیت‌های کیفری به افراد در این شرکت‌ها را دشوار یا ناممکن می‌سازد.

رویکرد کل نگر (۲۳): مسئولیت‌های سازمانی (۲۴)

نظریه‌های هم‌پوند با این رویکرد به قرار زیر است:

تخلفات واکنشی (۲۵)

نگرش این دیدگاه محدود است به مواردی که دادگاه‌ها در برابر اتهامات انتسابی به شرکت‌ها از آنها می‌خواهند که به تحقیق در موارد اتهامی در شرکت متبوع پردازند و اقدامات مربوط به انطباق عملکردها با مقررات را به انجام رسانند و اقدامات و پیگیری‌های قانونی در مورد افراد مسئول در شرکت انجام دهند و نتیجه‌ی اقدامات خود را به دادگاه گزارش نمایند. مسئولیت شرکت‌ها در این دیدگاه به انجام اقدامات اصلاحی و پیشگیرانه در مورد ارتکاب اقدامات مجرمانه و جلوگیری از نقض مقررات قانونی به وسیله‌ی افراد از طرف شرکت محدود است. درواقع مجرمیت شرکت در زمان وقوع عمل مجرمانه احراز نمی‌شود، بلکه آنگاه مسئولیت کیفری متوجه شرکت و ارکان آن خواهد شد که از واکنش مقتضی به عمل مجرمانه سرباز زند.



1. Barclays
2. Goldman Sachs
3. Lehman Brothers
4. Standard Chartered
5. UBS
6. Enron
7. HIH
8. BCCI
9. Polly Peck
10. Global Financial Crisis (GFC)
11. legal entity
12. holistic model
13. derivative approach
14. individual liability
15. identification theory
16. ego theory
17. civil liability
18. vicarious liability
19. respondeat superior
20. actus reus
21. mens rea
22. aggregation theory
23. holistic approach
24. organisational liability
25. reactive fault
26. preventive fault
27. corporate 'Ethos'

تخلفات قابل پیشگیری (۲۶)

در این روش انتساب جرم به شرکت‌ها زمانی انجام می‌گیرد که شرکت مفروض از استقرار سیستم‌های کارآمد کنترل داخلی که پیشگیری از وقوع جرم را امکانپذیر می‌سازد خود داری کرده باشد.

اخلاق شرکت داری (۲۷)

اخلاق شرکت داری به ویژگی انتزاعی و نامشهودی در شرکت‌ها تعبیر می‌شود که مستقل از حوزه‌ی فعالیت شرکت بر فضای شرکت‌ها حکمفرماست. به عبارت دیگر به فضای فرهنگی شرکت اطلاق می‌شود که ممکن است از انجام عمل مجرمانه و خلافکارانه پیشگیری نماید. در این دیدگاه زمانی مسئولیت اعمال مجرمانه در شرکت‌ها متوجه شرکت خواهد بود که ساختار شرکت انجام این گونه اعمال را به آسانی امکانپذیر سازد.

انتقاد وارد به رویکرد کل نگر و نظریه‌های مربوط این است که شرکت‌ها تنها زمانی در برابر جرائم انتسابی مسئول شناخته می‌شوند که کوشش‌های معقول و مناسب برای استقرار خط مشی‌ها و سیستم‌های کنترل داخلی پیش‌گیرنده از وقوع جرم را بکار بسته باشند یا اینکه از اقدامات پیگیرانه‌ی موثر در صورت وقوع جرم خود داری کرده باشند.

